

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عاشورا، خاستگاه انقلاب اسلامی ایران

نویسنده : شیروزی مرتضی

منبع : کتابخانه فلسفی تبیین

www.IRPDF.com

بزرگترین منبع کتابهای الکترونیکی رایگان

در مقام تحلیل انقلاب اسلامی ایران، یک رویکرد، آن را ملهم از نهضت‌حسینی و مکتب عاشورایی می‌داند و در همین بستر با بررسی عوامل اصلی‌محدثه انقلاب، آنها را عوامل مبقیه انقلاب نیز دانسته، بر حفظ و استمرار آنها پای می‌فشارد. نویسنده در این مقاله با مفروض گرفتن تأثیر پذیری انقلاب اسلامی ایران از نهضت امام حسین(ع) به دنبال نشان دادن نوع تأثیرگذاری عاشورا برانقلاب اسلامی و تداوم آن است و در این راستا عناصر رهبری، مکتب و ملت را در هر دو حرکت با معرفی شخصیت رهبران جبهه‌های حق و باطل به‌بحث می‌گذارد. مقاله حاضر می‌کوشد، به این سؤالات پاسخ دهد: ۱. آیا عاشورا بر انقلاب اسلامی تأثیر گذاشته است؟ ۲. اگر عاشورا بر انقلاب اسلامی تأثیر داشته در چه زمینه‌ها و به‌چه صورتی بوده است؟ ۳. آیا عاشورا، همان گونه که در پیدایش و پیروزی انقلاب اسلامی تأثیر گذاشت، قادر است بر تداوم آن نیز تأثیر بگذارد؟ نیل به‌این مقصود و هدف، چگونه و از طریق پیمودن چه راه‌هایی امکان می‌یابد؟ مقدمه

اگر چه تأثیرگذاری عاشورا بر انقلاب اسلامی و تداوم آن، از نظر نگارنده مسلم و بدیهی است، به همین دلیل، آن را به عنوان مفروض برگزیده است، اما به جهت آن که بر خوانندگان نیز این قطع و یقین حاصل شود، دو دلیل در اثبات آن اقامه می‌کنیم: دلیل اول: امام خمینی(ره) به شکل‌های مختلف بر چنین تأثیری اشاره کرده‌اند. به عنوان مثال:

«حجت ما برای این مبارزه‌ای که بین مسلمین و... این دستگاه فاسد است، حجت ما در جواز ولزوم این عمل... عمل سیدالشهدا (ع) است... حجت مان براین است که اگر چنانچه این مبارزه را ادامه بدهیم و صدهزار از ما کشته بشود برای رفع ظلم... برای این که دست آنها را از این مملکت اسلامی کوتاه کنیم، ارزش دارد. حجت مان هم کار حضرت امیر(ع)، و سیدالشهدا است.» [۱]

گمان نکنید که اگر این مجالس عزا نبود و اگر این دستجات سینه زنی و نوحه سرایی نبود، ۱۵ خرداد پیش می‌آمد [۲]

... تمام این وحدت کلمه‌ای که مبدأ پیروزی ما شد، برای خاطر این مجالس عزا و این مجالس سوگواری و این مجالس تبلیغ و ترویج اسلام شد... اگر قیام سیدالشهدا سلام الله علیه نبود، امروز هم ما نمی‌توانستیم پیروز شویم. [۳]

... انقلاب اسلامی ایران پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است. [۴]

... کربلا را زنده نگه دارید و نام مبارک حضرت سیدالشهدا را زنده نگه دارید که با زنده بودن او اسلام زنده نگه داشته می‌شود. [۵]

دلیل دوم: بیشتر منابعی که زمینه های زایش عاشورا و انقلاب اسلامی را کاویده اند، بهمشتراکات فراوان این دو اشاره دارند، از جمله: الف. در باره عاشورا، برخی نوشته اند: فرهنگ و تعالیم عاشورا دارای زمینه هایی است که نمونه هایی از آن عبارتند از: ۱. فرهنگ شهادت، ۲. فرهنگ مبارزه مستمر حق با باطل، ۳. فرهنگ طاغوت ستیزی و طاغوتزدایی، ۴. اصل پیروی از رضای خدا و مصالح مسلمین، ۵. فرهنگ پیشگیری از جرم و فساد قبل از وقوع آن، ۶. فرهنگ نظارت عمومی و امر به معروف و نهی از منکر. [۶]

ب. دیدگاه امام خمینی (ره) در باره انگیزه های قیام امام حسین (ع) عبارت است: ۱. عمل به تکلیف الهی، ۲. تشکیل حکومت اسلامی، ۳. نشر اسلام و بقای آن، ۴. امر به معروف و نهی از منکر، ۵. نجات اسلام از خطر تحریف، ۶. اصلاح امت و جامعه اسلامی، ۷. ظلم ستیزی و عدالت خواهی [۷]

ج. در باره انقلاب اسلامی برخی عوامل پیدایش انقلاب اسلامی را به این شرح توضیح داده اند: ۱. مذهب، ۲. سلطه بیگانگان، ۳. رهبری حضرت امام خمینی (ره)، ۴. شعار جدایی دین از سیاست، ۵. اسلام زدایی نظام حاکم، ۶. بیگانه بودن نظام حاکم با مردم، ۷. تحقیر شخصیت انسانی مردم، ۸. وحدت و یکپارچگی ملت. [۸]

د. برخی زمینه های انقلاب را به این شرح بر می شمارند: ۱. ایجاد نارضایتی عمیق در مردم از شرایط حاکم، ۲. وجود رهبری و ساختارهای اجتماعی و سیاسی بسیج گر، ۳. گسترش روحیه انقلابی و مشارکت مردمی، ۴. گسترش و پذیرش اندیشه حکومت اسلامی، ۵. مبارزه خشونت بار مردم با دولت. [۹]

بنابراین، شناخت و تبیین عوامل مؤثر در شکل گیری انقلاب اسلامی، بدون توجه به نقشو تأثیر نهضت بزرگ امام حسین (ع)، شناختی ناقص و به دور از واقع است. [۱۰]

البته، اجمالی که از تأثیر عاشورا بر انقلاب اسلامی سخن گفتیم، برای درک عمیق این تأثیر، نارساست، ثانیاً بدون قالب بندی و پراکنده است. از این رو، مقاله تلاش خواهد کرد تأثیر عاشورا در پیدایش انقلاب اسلامی را در سه قالب: رهبری، ایدئولوژی (اسلام) و مردمنشان دهد، زیرا بیش تر منابع مربوط به انقلاب اسلامی، این سه عامل را تنها عوامل زادن انقلاب اسلامی و تداوم آن بیان می کنند: ۱. «پیروزی انقلاب اسلامی، بطلان بسیاری از نظریه ها را به اثبات رساند و ثابت کرد نباید هر پدیده ای را در لابراتور تجربی آزمایش کرد. پیداست این همه، جز از طریق امدادهای الهی و فرهنگ غنی اسلام و رهبری خردمندانه امام خمینی و فداکاری های ملتسلحشور و اتحاد و همدلی همه اقشار ملت امکان پذیر نبود.» [۱۱]

۲. «عامل اصلی که موجب بروز و پیروزی انقلاب اسلامی گردیده است، عامل اسلامزدایی شاه بوده است... مسلماً غیر از این عامل، باید عامل وحدت بخش و حرکت آفرین رهبری دینی و مرجعیت والا مقامی نظیر

امام خمینی را نباید به باد فراموشی سپرد... بنابراین، مهم ترین عوامل بروز و پیروزی انقلاب را باید در دو مفهوم کلی دید: الف. روح اسلام خواهی و خداخواهی مردم (امت) ب. رهبری دینی مورد قبول عامه مردم (امام).» [۱۲]

۳. «امام به عنوان وصل میان مردم و اسلام، با درس از نهضت عاشورا، محتوای سیاسی - انقلابی اسلام را بدان بازگرداند. همان گونه که مکتب اسلام، رهبری امام و حضور مردم، سه عامل اصلی محدثه انقلاب به حساب می آیند، همین سه عامل به عنوان عوامل مبقیه انقلاب نیز محسوب می گردند.» [۱۳]

رهبری

در رأس قیام عاشورا، امام حسین(ع) و در فراز انقلاب اسلامی، امام خمینی(ره) قرارداد داشت. یزید بن معاویه و محمدرضا پهلوی در سوی دیگر این دو نهضت بودند. ۱. حسین بن علی(ع) امام خود را این گونه معرفی می کند:

«ما دودمان پیامبریم و به عهده داری این امر (حکومت) و ولایت بر شما، از دیگرانی که به ناحق مدعی آنند و میان شما به ستم و تجاوز حکومت می کنند، سزاوار تریم.» [۱۴]

حسین(ع) خطاب به ولید، هنگامی که از او خواست با یزید بیعت کند، فرمود:

«ما خاندان نبوت و معدن رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان و نزول رحمت ایم. خداوند به ما آغاز کرده و به ما ختم نموده است.» [۱۵]

امام در اعتراض به سخنان معاویه در مدینه که فضایل یزید را برمی شمارد، فرمود: «کسی را وانهاده ای که از نظر پدر و مادر و صفات شخصی از یزید بهتر است!» معاویه گفت: گویا خودت را می گویی؟! حضرت فرمود:

آری.» [۱۶]

در جای دیگر فرمود: به خدا قسم! من به خلافت شایسته ترم، پدرم بهتر از پدر یزید است، جدم برتر از جداوست، مادرم بهتر از مادر اوست و خودم بهتر از اویم.» [۱۷]

۲. یزید بن معاویه امام حسین(ع) در نامه ای به معاویه نوشت:

«جوانی را به ولایت امر مردم تعیین کرده ای که شراب می خورد و با سگ، بازی می کند! بهامانت خود خیانت کرده و مردم را تباه ساخته ای. چگونه یک شرابخوار را به تولیت امور امت محمد(ص) می گماری؟! شرابخوار که امین بر یک درهم نیست، چگونه نسبت به امت امین باشد؟!» [۱۸]

«یزید، خودش گواه رأی اوست. او برای همان کارهایی که مشغول است مثل بازی با سگ ها، کبوتربازی، نوازندگی و عیاشی، بهتر است. بیش از این بار ستم بر دوش مکش.» [۱۹]

یزید در سه سال پادشاهی، سه جنایت فجیع مرتکب شد: اول، در ۶۱ هجری، امام حسین(ع) و خاندان عصمت و طهارت و یاران او را به شهادت رساند. دوم، در ۶۳ هجری، به مدینه حمله کرد و به مدت سه روز، یاران وی مردم شهر را کشتند؛ اموال آنان را به غارت بردند و زنان شان را غاصبانه به ملک خود درآوردند. سوم، در ۶۴ هجری، به بهانه سرکوبی عبدالله بن زبیر که در خانه خدا پناه گرفته بود، بهمکه حمله برد و خانه خدا را با منجنیق به سنگ و آتش بست. ۳. امام خمینی(ره) [۲۰]

مقام معظم رهبری در معرفی حضرت امام(ع) فرمود:

«امام خمینی(ره) آن چنان بزرگ بود که در میان بزرگان و رهبران جهان و تاریخ، به جز انبیا و اولیای معصومین(ع) به دشواری می توان کسی را با این ابعاد و با این خصوصیات تصور کرد... آن بزرگوار، قدرت ایمان را با عمل صالح، اراده پولادین را با همت بلند، شجاعت اخلاقی را با حزم و حکمت، صراحت لهجه و بیان را با صدق و متانت، صفای معنوی و روحانی را با هوشمندی و کیاست، تقوا و ورع را با سرعت و قاطعیت، ابهت و صلابت رهبری را با رقت و عطوفت و خلاصه بسی خصال نفیس و کمیاب را که مجموعه آن در قرن ها و قرن ها به ندرت ممکن است در انسان بزرگی جمع شود، همه و همه را با هم داشت. الحق شخصیت آن عزیز یگانه، شخصیتی دست نیافتنی و جایگاه والای انسانی او جایگاهی دور از تصور و اساطیر گونه بود.» [۲۱]

ایشان در جای دیگر فرمود:

«او عبد صالح و بنده خاضع خدا و نیایشگر نیمه شب ها و روح بزرگ زمان ما بود. او الگوی کامل یک مسلمان و نمونه بارز یک رهبر اسلامی بود. او به اسلام عزت بخشید و پرچم قرآن را در جهان به اهتزاز در آورد و ملت ایران را از اسارت بیگانگان نجات داد و به آنان غرور و شخصیت خودباوری بخشید و او صلاهی استقلال و آزادی را در سراسر جهان سرداد و امید را در دل های ملل تحت ستم جهان زنده کرد.» [۲۲]

... امام خمینی(قدس سره) پدر مهربان، معلم دلسوز، مرشد حکیم، دیده بان همیشه بیدار، طبیب درد و درمان شناس، سروش رحمت خدا بر امت، یادگار انبیا و اولیا در زمین بود... امام خمینی(قدس سره) یک حقیقت همیشه زنده است. راه او، راه ما؛ هدف او، هدف ما و رهنمود او، مشعل فروزنده ما است.» [۲۳]

۴. محمد رضا پهلوی یکی از نویسندگان می نویسد: «شاه فردی بود که آن قدر از اموال این ملت بیچاره را به حساب های شخصی خود در بانک های خارج واریز کرد که طبق آمار منتشره در سال های پس از پیروزی

انقلاب اسلامی، سود خالص سرمایه گذاری های شاه در دنیا در هر دقیقه بیش از شصت هزار دلار و سود سالانه او بالغ بر سه میلیارد دلار بوده است.» [۲۴]

از خیانت های بزرگ شاه به ملت ایران، جشن تاج گذاری بود که از بیستم مهر تا بیستم آبان ۱۳۴۶ برگزار شد. بخشی از هزینه های این جشن عبارت بود از: تاج شاه با ۳۳۸۰ قطعه الماس، ۵۰ قطعه زمرد و ۳۶۸ حبه مروارید به وزن دو کیلو و هشتاد گرم و از نظر قیمت، غیر قابل تخمین. تاج همسر شاه با ۱۶۴۶ قطعه الماس و تعداد مشابهی از جواهرات دیگر و طلا به قیمت تخمینی چهارده میلیون دلار. پیراهن همسر شاه مزین به چهل هزار الماس. وان حمام بلورین ۷۵ هزار دلار و هزینه درشکه مخصوص ۱۵۰ هزار دلار. [۲۵]

امام خمینی (ره) بیش از هر کس، به امام حسین (ع) شبیه بود و محمدرضا پهلوی به یزید بن معاویه. و این مقایسه که از سوی روحانیت و مردم صورت می گرفت، از عوامل بروز و پیروزی انقلاب اسلامی به شمار می رود. برای تأیید این سخن، می توان به بخشی از یک سند از مجموعه اسناد منتشره شده سفارت آمریکا استناد کرد:

روحانیون مسلمان کشور از جمله جسورترین منتقدین شاه به حساب می آیند. در یکی از بحث های مرسوم احساسی، شاه را با یزید که مسؤول قتل امام حسین [ع]

در قرن هفتم بود مقایسه می نمایند. این رویداد تاریخی شیعه، هسته اصلی اسلام مرسوم در ایران بود و هر ساله در صدها نقطه از کشور با برپایی نمایش های دراماتیک نحوه قتل امام حسین (ع) و خانواده اش را در اذهان زنده می کنند. [۲۶]

چرا چنین مقایسه ای به پیروزی انقلاب اسلامی مدد رساند؟ به آن دلیل که، حاصل این مقایسه آن بود که در یک سو امام نور و در سوی دیگر امام شر را می دیدند. به بیان دیگر، در امام عادل زمان، صفاتی را می یافتند که به اسلام واقعی نزدیک تر بود و از این رو، وی را حسین زمان و شایسته دفاع می دیدند. بخشی از این صفات را مرور می کنیم: ۱. تکلیف گرایی وقتی دو نفر از سوی والی مکه برای امام حسین (ع) امان نامه آوردند تا از ادامه سفر بازدارند، فرمود:

«در خواب، پیامبر خدا را دیدم. به چیزی فرمان یافته ام که در پی آن خواهم رفت، به زیانم باشد یا به سودم.» [۲۷]

زمانی که فرزندی از اوضاع نامطمئن کوفه گزارش داد، امام فرمود:

«اگر قضای الهی بر همان چه که دوست می داریم، نازل شود، خدا را بر نعمت هایش سپاس می گوئیم... و اگر تقدیر الهی میان ما و آن چه امید داریم، مانع شد، پس کسی که نیتش حق و درویش تقوا باشد، از حق تجاوز نکرده است.» [۲۸]

امام خمینی(ره) هم در این باره فرمود:
«حضرت سیدالشهدا تکلیف برای خودش دانستند که بروند و کشته بشوند و محو کنند آثار معاویه و پسرش را.» [۲۹]

امام خمینی(ره) با درک پیام عاشورا، در سراسر زندگی سیاسی اجتماعی خویش بر معیار تکلیف عمل کرد و حرکت نمود و عقیده داشت:
«همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه ایم، نه مأمور [به] نتیجه.» [۳۰]

به هنگام پذیرش قطع نامه ۵۹۸ فرمود:
«شما را می شناسم، شما هم مرا می شناسید. در شرایط کنونی آن چه موجب امر [قبولی قطعنامه] شد تکلیف الهی ام بود.» [۳۱]

۲. قاطعیت و شجاعت ایمان راسخ به ادای تکلیف، شجاعت و قاطعیت می آفریند. به این دلیل، امام حسین(ع) پس از برخورد با سپاه حر فرمود:
«شأن و موقعیت من، موقعیت کسی نیست که از مرگ بهراسد.» [۳۲]

در جایی دیگر فرمود:
«نه دست ذلت به اینان می دهم و نه چون بردگان فرار یا اقرار می کنم.» [۳۳]

تعبیر امام خمینی(ره) از شجاعت و قاطعیت امام حسین(ع) این بود که «ماه محرم، ماه حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد، ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد.» [۳۴]

«امام با درس گرفتن از عاشورا فرمود:
«من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می کنم که اگر جهان خواران بخواهند در مقابل دینما بایستند، ما در مقابل همه دنیای آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی تمام آنان از پای نخواهیم نشست.» [۳۵]

بنابراین جای شگفتی نیست که بفرماید: «والله من به عمرم نترسیدم.» [۳۶]

۳. اتکال به خدا امام حسین(ع) در پاسخ به سخنان ضحاک بن عبدالله مشرقی، مبنی بر آمادگی کوفیان برای جنگ با سیدالشهدا فرمود: «حسبی الله و نعم الوکیل؛ خدا برای من بس است و او خوب پشتیبان و تکیهگاهی است.» [۳۷]

حسین بن علی(ع) در صبح عاشورا با آغاز حمله دشمن، در نیایش به درگاه خدا، اتکال و اعتماد به پروردگار در گرفتاری و پیشامدهای سخت را ضروری دانست و خدارابه عنوان عامل پشتگرمی و اطمینان نفس و نیروی حمایتگر و پشتیبان خویش خواند. [۳۸]

امام خمینی(ره) نیز به پیروی از جدش با اتکای بر قدرت لایزال الهی بهتنبهایی و بادست خالی قیام کرد و به نتیجه رسید و در طول دوران انقلاب هیچ گاه مأیوس نگشت. این صفات و صفات متعدد دیگر نشان می دهد یک عامل جاودانگی قیام عاشورا و بهتأثیر از آن، عامل پیروزی انقلاب اسلامی در بُعد رهبری الهی آن دو بود. اسلام

دین اسلام و مذهب تشیع از عوامل انقلاب حسینی(ع) و انقلاب خمینی(ره) بودند. اسلامی که امام حسین(ع) و امام خمینی(ره) منادی آن بودند، با اسلام اموی، زبیری و امریکایی تفاوت داشت. اسلام بنی امیه و اسلام عبدالله بن زبیر و اسلام امریکایی، هیچ گاه قادر به انقلاب و جاودانه شدن نبوده اند. باید اثبات کرد اسلام امام حسین و امام خمینی یکسان و با اسلام دیگران متفاوت بود: «حرکت امام نه تنها موج جدید بازگشت به اسلام را که در میان اقشار تحصیل کرده و دانشجویی پا گرفته بود، در ابعاد گسترده ای تقویت نمود، بلکه در رابطه مذهب و سیاست و مذهب و حکومت داران تغییرات تاریخی پدید آورد» [۳۹]

...[ایشان]

در ظرف دو دهه توانستند چهره نوینی از اسلام بسازند. چهره ای مترقی، انقلابی، مبارز. چهره ای که از خودهم حکومت و سیاست داشت و هم اقتصاد و آیین کشورداری. اسلامی که به خفقان، دیکتاتوری و استبداد پایان می داد و به جای آن آزادی، حرمت اندیشه و تأمین حقوق اجتماعی انسان ها را جایگزین می ساخت. اسلامی که به نفوذ ابرقدرت ها در ایران پایانمی داد و به جای آن ایرانی مستقل و متکی به خود می ساخت. اسلامی که فساد مالی و حکومتی رژیم را از بین می برد و به جای آن نظام امین و مردمی با کارگزارانی صدیق و مؤمنبر پا می نمود. در یک کلام، این اسلام احیا شده همه آن چیزی بود که رژیم شاه نبود و همه آن چیزهایی را پدید می آورد که رژیم شاه نخواسته یا نتوانسته بود پدید بیاورد. با چنین تصویری بود که اسلام توانسته بود بر قلوب طیف گسترده ای از اقشار و طبقات مختلف جامعه ایران [تأثیر بگذارد]

...با چنین تصویری از...اسلام توانست میلیون ها نفر را دراعتراض و مخالفت با رژیم شاه به حرکت درآورد.» [۴۰]

امام حسین(ع) در نامه ای به مردم بصره می نویسد:
«شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر دعوت می کنم، زیرا در شرایطی قرار گرفته ایم که دیگر سنت پیامبر از میان رفته و جای آن بدعت قرار گرفته است.» [۴۱]

نیز در جای دیگر فرمود: «من برای تفریح و تفرج و استکبار و خود بزرگ بینی، نیز برای فساد و خرابی و ظلم و ستم و بیدادگری قیام نکردم، بلکه خروج من برای اصلاح امت جدم محمد صلی الله علیه و آله است. می خواهم امر به معروف و نهی از منکر نمایم و به سیره و سنت جدم و آیین و روش پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام رفتار کنم.» [۴۲]

سخنان امام(ع) نیز نشان می دهد او منادی اسلامی است که با اسلام یزید فرق می کند. همچنان که اسلامی که امام منادی آن بود، همان اسلام حسینی و مخالف اسلام پهلوی بود. اسلام امام حسین(ع) و اسلام امام خمینی(ره) چه تفاوت هایی با اسلام یزیدی و اسلام پهلوی داشت؟ به برخی از تفاوت ها اشاره می کنیم: ۱. تقیه تقیه ریشه در قرآن و سنت دارد. در قرآن می خوانیم: «مؤمنان، به جای مؤمنان کافران را به دوستی نگیرند. هر که چنین کند، پیوندی با خدا ندارد، مگر آن که از آنها ترسی داشته باشد.» [۴۳]

در سیره پیامبر آمده است: زمانی که عمار با چشمان گریان، نزد پیامبر(ص) آمد و از این کهخدایانِ مشرکان را ستایش کرده، شرمسار بود، پیامبر کاری را که برای حفظ جانش انجام داده بود، تأیید کرد. [۴۴]

اما این حکم قطعی برای همه زمان ها و مکان ها نیست. به همین دلیل، امام حسین(ع) تقیه را در آن مقطع حرام کرد. از این رو روز هشتم ذی الحجه ۶۰ هجری، باتبدیل حج تمتع به عمره تصمیم به قیام علنی علیه یزید گرفت و عزم خروج به سوی کوفه کرد. افراد مختلف از دوست و دشمن ایشان را از این کار منع کردند و به همراهی با جماعت فرا خواندند ولی امام پیشنهاد همه را رد کرد و در پاسخ نمایندگان والی مکه فرمود:
«لِيَ عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيٌّ مِمَّا تَعْمَلُونَ»

عمل من برای من و عمل شما برای خودتان است. شما از کار من بیزارید و من از کارهای شما بیزارم.» [۴۵]

امام خمینی(ره) پس از حادثه حمله دژخیمان شاه به مدرسه فیضیه در ۱۳۴۲ در تلگرافی به آیات عظام تهران نوشت:

«اینان با شعار شاه دوستی به مقدسات مذهبی اهانت می کنند. شاه دوستی یعنی غارتگری، هتک اسلام، تجاوز به حقوق مسلمین، تجاوز به مراکز علم و دانش. شاه دوستی یعنی ضربه زدن به پیکر قرآن و اسلام، سوزاندن نشانه های اسلام، محو آثار اسلامیت. شاه دوستی یعنی تجاوز به احکام اسلام و تبدیل احکام قرآن کریم. شاه دوستی یعنی کوبیدن روحانیت و اضمحلال آثار رسالت. حضرات آقایان توجه دارند اصول اسلام در معرض خطر است. قرآن و مذهب در مخاطره است. با این احتمال، تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب، ولو بلغ مابلغ.» [۴۶]

افشاگری امام خمینی که متأثر از افشاگری حسینی(ع) بود، در آگاهی بخشیدن به مردم و فروپاشی رژیم شاه تأثیر فراوان گذاشت. از شمار این افشاگری های شجاعانه، سخنرانی معظم له علیه کاپیتولاسیون است که به تبعید امام(ره) به ترکیه و عراق انجامید. ۲. بدعت ستیزی حضرت رسول اکرم(ص) فرمود:

«هر بدعتی که پس از من پدید آید و ایمان را مورد خطر و هجوم و نیرنگ قرار دهد، ولیّی از دودمان من عهده دار آن است که از ایمان دفاع کند و با الهام الهی زبان بگشاید و حق را علنی و روشن سازد و نیرنگ مکاران را باز گرداند.» [۴۷]

از این رو امام حسین(ع) در نامه ای به بزرگان بصره نوشت:

«شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می کنم. همانا سنت مرده و بدعت زنده شده است.» [۴۸]

آن روی دیگر بدعت ستیزی، اصلاحگری است که امام حسین(ع) از آن داد سخن داده بود. امام(ع) در یکی از خطبه هایش در این باره فرمود:

«آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل اجتناب نمی گردد؟ پس در چنین وضعی باید مؤمن با مبارزه اش مشتاق دیدار خدا باشد.» [۴۹]

امام حسین(ع) در راه کوفه به فرزدق بر می خورد و می فرماید:

«ای فرزدق! این جماعت، اطاعت خدا را وا گذاشته، پیرو شیطان شده اند. در زمین به فساد می پردازند. حدود الهی را تعطیل کرده، به میگزساری پرداخته و اموال فقیران و تهیدستان را از آن خویش ساخته اند. من سزاوارترم که برای یاری دین خدا برخیزم. برای عزت بخشیدن به دین او و جهاد در راه او، تا آن که کلمه الله برتری یابد.» [۵۰]

امام خمینی(ره) بدعت ستیزی و اصلاحگری قیام عاشورای حسینی را مورد تأیید قرار می دهد و می فرماید:

«تمام انبیا برای اصلاح جامعه آمده اند... و همه آنها این مسأله را داشتند که فرد باید فدای جامعه شود... سیدالشهدا(ع) روی همین میزان آمد. رفت و خودش و اصحاب و انصار خویشرا فدا کرد، که باید فدای جامعه بشود. جامعه باید اصلاح بشود.» [۵۱]

نیز فرمود:

«سیدالشهدا(ع) وقتی می بیند که یک حاکم ظالمی، جائری در بین مردم دارد حکومت

می کند، تصریح می کند... باید مقابلش بایستد و جلوگیری کند. هر قدر که می تواند، با چند نفر،

با چندین نفر که در مقابل آن لشکر هیچ نبود، لکن تکلیف بود آن جا که باید قیام بکند و خودش را بدهد تا این که این ملت را اصلاح کند.» [۵۲]

امام (ره) به تأسی از قیام عاشورا، راه خویش را بدعت زدایی و اصلاح طلبی قرارداد. وی در این باره فرمود:

«ما باید سعی کنیم تا حصارهای جهل و خرافه را شکسته، تا به سرچشمه زلال اسلام ناب محمدی (ص) برسیم، و امروز غریب ترین چیزها در دنیا همین اسلام است و نجات آن قربانی می خواهد و دعا کنید من نیز یکی از قربانی های آن گردم.» [۵۳]

معظم له افزود:

«اگر ما اسلام را در خطر دیدیم، همه مان باید از بین برویم تا حفظش کنیم.» [۵۴]

همان طوری که مشهود است، بدعت ستیزی امام حسین(ع) هدف امام خمینی(ره) در نهضت بزرگ انقلاب اسلامی قرار گرفت. ۳. شهادت طلبی اسلام حسینی(ع) بر شعار و شعور «اِخْدَى الحُسَيْنِ»، «مَرْحَباً بِالْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و «أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً» استوار است. در یکی از نیایش های امام حسین(ع) در روز عاشورامی خوانیم:

«خدایا! دوست دارم که کشته شوم و زنده گردم، هفتاد هزار بار در راه اطاعت و محبت تو، بهخصوص اگر در کشته شدنم نصرت دین تو و زنده شدن فرمانت و حفظ ناموس شریعت تونهِفته باشد.» [۵۵]

و در جای دیگر فرمود:

«مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است.» [۵۶]

شهادت طلبی امام معصوم(ع) ناشی از اعتقاد به جهاد بود. از این رو فرمود:

«من سزاوارترین کسی هستم که به یاری دین خدا برخیزم و شریعت مطهر او را عزیز بدارم و در راه او جهاد کنم تا کلام الهی برترین شود.» [۵۷]

در زیارت نامه های امام حسین (ع) نیز واژه های جهاد و شهادت را فراوان می یابیم. به عنوان مثال: **الزَّاهِدُ الدَّائِدُ الْمُجَاهِدُ، جَاهِدَ فِيكَ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَفَّارَ، جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، جَاهَدْتَ الْمُلْحِدِينَ، جَاهَدْتَ عَدُوَّكَ، جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ...** در باره شهادی دیگر نیز این تعبیرات دیده می شود: **جَاهَدْتُمْ فِي سَبِيلِهِ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ جَاهَدْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، الدَّائِبُونَ عَنْ تَوْحِيدِ اللَّهِ، جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ.** [۵۸]

امام امت (ره) به تأثیر شهادت و مجاهدت حسینی بر انقلاب اسلامی اعتراف داشت. از این رو فرمود:

«نهضت دوازده محرم و پانزده خرداد» [۱۳۴۲]

در مقابل کاخ ظلم شاه و اجانب، به پیروی از نهضت مقدس حسینی چنان سازنده و کوبنده بود که مردانی مجاهد و فداکار تحویل جامعه داد. [۵۹]

باز از ایشان می خوانیم:

«عاشورا، قیام عدالت خواهان، با عددی قلیل و ایمانی و عشقی بزرگ در مقابل ستمگران کاخ نشین و مستکبران غارتگر بود، و دستور آن است که این برنامه، سر لوحه زندگی امت در هر روز و در هر سرزمین باشد. روزهایی که بر ما گذشت، عاشورای مکرر بود و میدان ها و خیابان هاو کوی و برزن هایی که خون فرزندان اسلام در آن ریخت.» [۶۰]

حضرت امام (ره) در بیاناتی دیگر، بر تأثیر شهادت و جهادطلبی حسین (ع) بر انقلاب اسلامی اشاره دارد:

«مرگ سرخ، به مراتب بهتر از زندگی سیاه است و ما امروز به انتظار شهادت نشسته ایم تا فردا فرزندان مان در مقابل کفر جهانی با سرافرازی بایستند...» [۶۱]

خط سرخ شهادت، خط آل محمد و علی است، و این افتخار از خاندان نبوت و ولایت به ذریه طیبیه آن بزرگواران و به پیروان خط آنان به ارث رسیده است [۶۲]

... من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه دفاع از مسلمانان آماده ساخته ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم. [۶۳]

...در این انگیزه [شهادت]

است که همه اولیا شهادت را در راه آن به آغوش می کشند و مرگسرخ را «أَحْلَى مِنَ الْعَسَل» می دانند و جوانان در جبهه ها جرعه ای از آن را نوشیده و به وَجْد آمده اند.» [۶۴]

۴. عدالت خواهی عدالت فرمان خدا و رسول است. علی(ع) فرمود: «العدل حياة الأحكام؛ عدالت مایه حیات و بقای احکام اسلام است.» حرکت امام حسین(ع) و قیام عاشورا بر پایه عدالت اتفاق افتاد. امام(ع) نامه ای به بزرگان کوفه نوشتو تکلیف و مشخصه امام راستین را حکومت طبق قرآن و قیام به قسط و حق بر شمرد: «فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ، الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ».

در سخن دیگر. حرکت خویش را برای اقامه عدل و رفع ظلم از مظلومان و ایمنی یافتنندگان خدا یاد کرد: «وَيَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ.» [۶۵]

در زیارت اباعبدالله الحسین(ع) می خوانیم: «شهادت می دهم که تو به قسط و عدالت دستور دادی و به دین دعوت کردی.» [۶۶]

مسلم پس از دستگیری، خطاب به ابن زیاد فرمود:
«ما آمده ایم تا به عدالت فرمان دهیم و به حکم قرآن فرا بخوانیم.» [۶۷]

امام خمینی(ره) بر عدالت خواهی نهضت حسینی(ع) تأکید دارد:
«شهادت [امام حسین]

برای این بود که اقامه شود عدل الهی...» [۶۸]

سیدالشهدا سلام الله علیه از همان روز اوّل که قیام کردند برای این امر، انگیزه شان اقامه عدل بود...» [۶۹]

سیدالشهدا سلام الله علیه که همه عمرش را و همه زندگیش را برای رفع منکر و جلوگیری از حکومتظلم و جلوگیری از مفاسدی که حکومت ها در دنیا ایجاد کرده اند، تمام عمرش را صرف اینکردو تمام زندگیش را صرف این کرد که این حکومت، حکومت جور بسته بشود و ازبین برود...» [۷۰]

زندگی سیدالشهدا، زندگی حضرت صاحب سلام الله علیه، زندگی همه انبیای عالم، همه انبیا از اوّل، از آدم تا حالا همه شان این معنی بوده است که در مقابل جور، حکومتعدل را می خواستند.» [۷۱]

تأثیر عنصر عدالت خواهی قیام عاشورای حسینی(ع) را در سخنان امام(ره) مشاهده می کنیم:
«سیدالشهدا سلام الله علیه وقتی می بیند که یک حاکم ظالمی، جائری در بین مردمدارحکومت می کند، تصریح می کند حضرت که اگر کسی ببیند که حاکم جائری در بین

مردم حکومت می کند، ظلم دارد به مردم می کند، باید مقابلش بایستد و جلوگیری کند، هر قدر که می تواند، با چند یا چندین نفر... مگر خون ما رنگین تر از خون سیدالشهدا

است؟! ما چرا بترسیم از این که خون بدهیم یا این که جان می دهیم؟ آن هم در ماجرای دفع سلطان جائری که می گفت مسلمانم مسلمان میزید هم مثل مسلمانی شاه بود. اگر بهتر نبود، بدتر نبود.» [۷۲]

سیدالشهدا سلام الله علیه... اساس سلطنت را شکستند... اساس سلطنتی که می خواست اسلام را به صورت سلطنت طاغوتی درآورد. [۷۳]

حضرت سیدالشهدا سلام الله علیه به همه آموخت که در مقابل ظلم، در مقابل ستم، در مقابل حکومت جائر چه باید کرد.» [۷۴]

با توجه به آنچه گذشت معلوم شد که رهبری انقلاب از لحاظ ایمان، روحیه، شجاعت و عدالت طلبی رهرو امام حسین بود و مردم با توجه به این همسانی، به رهبری انقلابگرویدند و در اجابت دعوت ایشان برای تداوم عاشورای حسینی، انقلاب کردند و این ازجوه بارز تأثیر گذاری عاشورا بر انقلاب اسلامی بود. مردم

در هیچ قیام و نهضتی، به اندازه قیام عاشورا تغییرات انسانی به وقوع نپیوسته است. اینتغییرات هم در جبهه امام حسین(ع) و هم در جبهه یزید اتفاق افتاد. در جبهه حق، امام(ع) همسر، خواهر، دخترانش و زنانی چون مادر وهب، همسر زهیر بن قین و زنانی را در کنار پدران، همسران و برادران شان به همراه دارد. به بیانی، از طفل شش ماهه (علی اصغر) تا پیرمرد نودساله (حبيب بن مظاهر) حاضرند. در جبهه باطل، جوّزدگی و ترس و تردید و هیجدههزار دعوت کننده می بینیم. در یک طرف، صدق و صفا و صمیمیت، در طرف دیگر، خیانت، خدعه و خودپرستی مشاهده می شد. یکی از صاحب نظران عامّه مردم آن زمان را به هفت دسته تقسیم کرده است: ۱. مردمی که از روزگار رسول خدا(ص) تا سال های نخست حکومت عثمان، سادگی اسلام را دیده بودند

و از عدالت اسلامی آگاهی داشتند، سپس آن دوره را با آن چه جای آن را گرفت می سنجیدند و بر روزگار گذشته دریغ می خوردند... ۲. گروهی که پای بند دین و اجرای احکام اسلام بودند و می دیدند چگونه حدود شریعت معطل مانده و فقه اسلام و سنت رسول (ص) بازیچه حکومت ها گردیده است. اینان خون دلمی خوردند و روی به خدا بردند که خدایا! برسان آن را که بدعت ها بزدايد و سنت ها رازنده نماید. ۳. گروهی که سال ها پیش برای شرکت در فتح اسلامی و برخورداری از غنیمت های جنگی از بیابان های نجد و تهامه به راه افتاده بودند و در پادگان ها به سر می بردند. آسیب های جنگی برای آنان بود و بهره گرفتن از بیت المال برای دیگران، بدین رو فرصت می بردند تا برخیزند و حق خود را بگیرند. ۴. مردمی از ایران که پیش از در آمدن سپاهیان مسلمان بدان سرزمین جاهی یا نانی داشتند و آن را از دست دادند، ناچار روبه عراق نهادند، بیش تر در کوفه و کم تر در بصره رخت افکندند. از عجم رانده و در دیده عرب خوار، به ظاهر آرام و در نهان دست به کار. ۵. مردمی که داستان های درگیری لخمی و غسانی را دهان به دهان شنیده بودند و به خاطر داشتند که پدران شان سال ها با مردم سرزمین های شمال عربستان می جنگیدند و اکنون می دیدند شام مرکز خلافت اسلامی است و عراقیان ریشخند شامیان اند. ۶. کسانی که فریب وعده های دروغین معاویه را خوردند و علی (ع) و فرزند او را رها کردند و چون معاویه بر مسند نشست، آنان را از خود راند. این روش حکومت های خودکام مهبوده و هست. ۷. سوجدویانی که بهره گیری را در اوضاع آشفته می بینند و می کوشند تا چنین پیش آید واز آن بهره گیرند. [۷۵]

و حال افراد فراوانی از این گروه های هفت گانه امام را به کوفه دعوت کرده اند و امام در اجابت این دعوت ها رهسپار کوفه است. امام حسین (ع) بارها بر این که علت قیام و حرکت، دعوت مردم است، تأکید کرد. به عنوان مثال: ۱. امام (ع) پس از برخورد با سپاه حر که راه را بر او بستند، فرمود: «من پیش شما نیامدم مگر پس از آن که نامه ها و فرستاده های تان رسید که: نزد ما بیا که پیشوایی نداریم» [۷۶]

۲. در جای دیگر، حضرت از انگیزه نامه نگاری و دعوت کوفیان این گونه یاد می کند:
 إِنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ كَتَبُوا إِلَيَّ يَسْأَلُونَنِي أَنْ أَقْدِمَ عَلَيْهِمْ، لِمَا أَرْجُوا مِنْ أَحْيَاءِ مَعَالِمِ الْحَقِّ وَ إِمَاتَةِ الْبِدْعِ؛

کوفیان به من نامه نوشته و از من خواسته اند که نزد آنان روم، چرا که امیدوارم نشانه های حقزنده گردد و بدعت ها بمیرد. [۷۷]

۳. باز امام(ع) در این باره سخنانی دارد:

«مردم! شما به من نامه ها نوشتید و پیام فرستادید که به سوی شما بیایم و وعده دادید که دست از یاری من بردارید و پیمان شکنی نکنید.» [۷۸]

تأثیر قیام کربلا نیز در قشرهای مختلف مردم نمایان بود، از جمله اعتراض عبدالله بن عمر به یزید، پنج سال عزاداری مداوم در مدینه، قیام عبدالله فرزند حنظله غسیل الملائکه (واقعۀ حرّه)، قیام در مکه، اعتراض در بصره، قیام در کوفه، نهضت توابین، قیام مختار بنابی عبیدۀ ثقفی، قیام زید بن علی(ع) و یحیی بن زید، قیام خراسان و سقوط امویان. نتیجه‌های که در پی دعوت از امام(ع)، انقلاب حسینی(ع) آغاز شد. با کناره گیری آنان، قیام امام به‌ظاهر شکست می خورد، و پس از آن، قیام و حرکت های مردمی، قیام عاشورا و پیام های آن رازنده نگه داشت. [۷۹]

امام خمینی(ره) بالگوگیری و درک اهمیت نقش مردم در هر حرکت انقلابی و اجتماعی، به آگاهی بخشیدن در یک دوره پانزده ساله (۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷) پرداخت؛ فرصتی که امام حسین(ع) به آن دست نیافت. البته اگر هم دست می یافت، شاید مردم پس از آگاهی از سفاکی و جنایات یزید، باز به یاری امام(ع) نمی آمدند، زیرا تفاوت های زیادی بین مردمایران و مردم آن دوره عراق وجود دارد. امام خمینی بر این نکته تأکید دارد:

«من با جرأت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر، بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی صلوات الله و سلامه علیهمامی باشند.» [۸۰]

شرکت گسترده و نقش مردم در پیروزی انقلاب اسلامی انکارناپذیر است. امام خمینی در این باب سخنی دارد:

«انقلاب اسلامی که دستاورد میلیون ها انسان ارزشمند و هزاران شهید جاوید [است]

... اگر نبود دست توانای خداوند، امکان نداشت یک جمعیت سی و شش میلیونی با آن تبلیغات خداسلامی... ممکن نبود این ملت با این وضعیت، یکپارچه قیام کنند و در سرتاسر کشور با ایده واحد و فریاد

الله اکبر و فداکاری های حیرت آور و معجزه آسا تمام قدرت های داخل و خارج را کنار زده و خود مقدرات کشور را به دست گیرد.» [۸۱]

اما نکته جالب در این روند پیوند و الگوگیری مردم از عاشورای حسینی (ع) و حرکت از مساجد و تکایا است. به چند نمونه در این باره توجه کنید: «تظاهرات ۲۵۰ تا ۴۰۰ هزار نفری با توجه به جمعیت ۵/۱ میلیونی تهران در روز عاشورای ۱۳۸۳ ق. / ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ ش. از مسجد حاج ابوالفتح در میدان قیام (میدان شاه) آغاز و به مسجد امام (مسجد شاه) ختم شد.» [۸۲]

«سخنرانی معروف امام (ره) در عصر عاشورای ۱۳۸۳ ق. / ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ در مدرسه فیضیه آغاز شد که منجر به دستگیری و بازداشت و زندانی شدن امام (ره) گردید و در اعتراض به دستگیری امام، حرکت های مردمی در مساجد شهرهای مختلف شکل گرفت.» [۸۳]

«راهپیمایی دوازدهم محرم ۱۳۸۴ ق. / ۱۳۴۳ ش. از مسجد امام آغاز گردید. این راهپیمایی برای بزرگداشت پانزده خرداد صورت گرفت که امام (ره) آن را ایام الله نامیده بود. سربازان رژیم شاه نیز به سرکوب آن پرداختند.» [۸۴]

«در سالگرد قیام مردم و کشتار آنان توسط رژیم پهلوی، صدها نفر از طلاب و روحانیون قم در مدرسه فیضیه در پانزده خرداد ۱۳۵۴ ش. اقدام به تجمع، سخنرانی و تظاهرات کردند. نیروهای امنیتی و انتظامی با طلاب درگیر، تعدادی را زخمی، تعدادی را زندانی، تبعید یا بهسربازی فرستادند.» [۸۵]

«داریوش همایون می گوید: پس از مرگ پسر [آیه الله]

خمینی، آن مجلس یادبودی که برایش در مسجد ارگ برگزار کردند، نقطه تجمعی شد برای همه قشرهای پیشرو و لیبرال و آزادی خواه و جبهه ملی و چپ، هر چه که بود، غیر از نظام حکومتی، چهره های برجسته اش آنجا ظاهر شدند. پیدا بود که رهبری مذهبی توانسته است که همه این ها را جمع بکند و بسیج بکند.» [۸۶]

«قیام نوزده دی ۱۳۵۶ش. در اعتراض به چاپ مقاله توهین آمیز علیه امام (ره) و در کنار حضرت معصومه (ع) شروع گشت که نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی است. در اینروز تعدادی شهید شدند.» [۸۷]

«حدود چهارمیلیون نفر در تهران در عاشورای ۱۳۹۹ق. / ۱۳۵۷ش. علیه رژیم شاه دست به تظاهرات زدند و شعار مرگ بر شاه سردادند. پس از آنها ژنرال هایزر روانه تهران شد و شاهمتقاعد گردید یک چهره به ظاهر ملی را به عنوان نخست وزیر برگزیده و خود، ایران را ترک کرد.» [۸۸]

«مردم برای نشان دادن همبستگی و عزم خود بر ادامه مبارزه تا برپایی جمهوری اسلامی، راهپیمایی عظیم اربعین را برپا کردند که در آن فریاد الله اکبر و درود بر خمینی توسط چندمیلیون زن، مرد و کودک، دنیا را به تعجب و حیرت واداشت.» [۸۹]

ارتباط بین مردم، عاشورا، مسجد و انقلاب اسلامی را در گزارش های ساواک مشاهده می کنیم، به عنوان مثال: شهربانی کل کشور از: کمیته مشترک ضد خرابکاری به: ریاست پلیس تهران، تاریخ: ۱۳۵۱/۹/۱۸ موضوع: مساجد هدایت، الجواد و حسینییه ارشاد همان طوری که اطلاع دارند از فعالیت مساجد هدایت، الجواد و حسینیهارشاد که اقدامات آنها مخالف مصالح کشور بود، جلوگیری به عمل آمد تا بامذاکره با مسؤولین مساجد و حسینییه مزبور اقدامات آنها در آینده با مصالحکشور هماهنگی داشته باشد. علی هذا نظر به این که توافق هایی که با واقفین وهیأت مؤسس مساجد و حسینییه موصوف به عمل آمده، از این به بعد کلیهمسائل مربوط به این سه مؤسسه مذهبی زیر نظر مستقیم سازمان اوقافخواهد بود و سرکار سرهنگ خدیوزاد به نمایندگی از طرف سازمان اوقافبر فعالیت ها و هرگونه فعل و انفعالات مساجد هدایت، الجواد و حسینیهارشاد نظارت مستقیم خواهد داشت. [۹۰]

سری وزارت جنگ فرمانداری نظامی تهران و حومه از: ستاد فرمانداری نظامی تهران و حومه (رکن ۲) تاریخ: ۱۳۵۷/۹/۷ موضوع: دستور العمل تشکیل مجالس عزاداری در ماه های محرم و صفر ۱. منظور: برقراری روش یکنواخت و پیش بینی های لازم جهتبرگزاری مجالس عزاداری در ماه های محرم و صفر سال ۱۳۹۹ هجری قمری. ۲. هدف: جلوگیری از هرگونه بی نظمی و اخلال در جریان برگزاری مجالس عزاداری. ۳. اجرا:

الف) از طریق دولت به طور قاطع طی اعلامیه ای نکاتی را که مردم بایستی در ایام عزاداری ماه های محرم و صفر رعایت نمایند، وسیله دستگاه های ارتباط جمعی ابلاغ می گردد. ب) در شهرهایی که مقررات حکومت نظامی برقرار می باشد، اجرای دستورات در باره نحوه برگزاری مجالس عزاداری با فرمانداری نظامی بوده و در سایر شهرها با شهربانی و ژاندارمری محل می باشد. پ) مجالس عزاداری در مساجد، تکایا و حسینیه ها در تهران و شهرستان ها محدود گردد، به طوری که در حوزه استحفاظی هر کالانتري بیش از دو مجلس تشکیل نشود... [۹۱]

[۱]

. صحیفه نور، ج ۳، ص ۸.

[۲]

. همان، ج ۱۶، ص ۲۰۶.

[۳]

. همان، ج ۱۷، ص ۶۰.

[۴]

. همان، ج ۱۸، ص ۲۲.

[۵]

. ص ۱۲.

[۶]

. هاشم هاشم زاده هریسی، اصول فرهنگ و تعالیم عاشورا، چکیده مقالات کنگره بین المللی امام خمینی (س) و فرهنگ عاشورا (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۹.

[۷]

۸. علی ربانی گلپایگانی، انگیزه ها و دستاوردهای قیام امام حسین(ع) از دیدگاه امام خمینی(ره)، همان، ص ۲۱۷.
[۸]

۹. حبیب الله طاهری، انقلاب و ریشه ها (تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹) ص ۱۶۵ - ۱۷۵.
[۹]

۱۰. جمعی از نویسندگان، انقلاب اسلامی چرایی و چگونگی رخداد آن، ویراست سوم (قم: معارف، ۱۳۷۹) ص ۱۵.
[۱۰]

۱۱. جمیله کدیور، نقش عاشورا در شکل گیری و تداوم انقلاب اسلامی ایران، چکیده مقالات...، همان، ص ۱۴۰.
[۱۱]

۱۲. حمید دهقان، پژوهشی نو پیرامون انقلاب اسلامی (قم: مدین، ۱۳۷۷، ص ۱۷۷.
[۱۲]

۱۳. مجید کاشانی، جامعه شناسی انقلاب (تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۶) ص ۲۴۸.
[۱۳]

۱۴. کدیور، همان، ص ۱۴۲.
[۱۴]

۱۵. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۷.
[۱۵]

۱۶. محمد مهدی شمس الدین، ارزیابی انقلاب امام حسین(ع)، ترجمه مهدی پیشوایی (تهران، الست فردا، ۱۳۸۰) ص ۱۶۴.
[۱۶]

۱۷. جواد محدثی، پیام های عاشورا (قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۷) ص ۴۱.
[۱۷]

. همان، به نقل از: موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۲۶۸.

[۱۸]

. همان، ص ۲۵۸.

[۱۹]

. ص ۴۰.

[۲۰]

. علی مؤمن، فرهنگ حسینی و فرهنگ یزید، چکیده مقالات، همان، ص ۱۶۶.

[۲۱]

. محمد سپهری، خورشید بی غروب (تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۷.

[۲۲]

. روزنامه اطلاعات، ۹/۳/۱۳۶۹، ص ۵.

[۲۳]

. همان، ۱۳/۳/۱۳۶۹، ص ۶.

[۲۴]

. علی اصغر حاج سید جواد، تازمانی که شاهان و جود دارند پیامبران نیز هستند (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸) ص

۵۷.

[۲۵]

. عباسعلی عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن (تهران: نشر کتاب سیاسی، ۱۳۶۹) ص ۴۷۵.

[۲۶]

. علیرضا زهیری، عصر پهلوی به روایت اسناد (تهران: معارف، ۱۳۷۹) ص ۲۹۲.

[۲۷]

. محدثی، همان، ص ۷۵. به نقل از: تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۹۲.

[۲۸]

. همان.

[۲۹]

. صحیفه نور، ج ۸، ص ۱۲.

[۳۰]

. کلمات قصار (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۱) ص ۵۰.

[۳۱]

. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۴۱.

[۳۲]

. محدثی، همان، ص ۶۳. به نقل از: احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۶۰۱.

[۳۳]

. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶.

[۳۴]

. صحیفه نور، ج ۳، ص ۲۲۵.

[۳۵]

. همان، ج ۲۰، ص ۱۱۸.

[۳۶]

. همان، ص ۱۱۷.

[۳۷]

. محدثی، همان، ص ۵۷.

[۳۸]

. همان، به نقل از: شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۹۶.

[۳۹]

. زیبا کلام، مقدمه ای بر انقلاب اسلامی (تهران: روزنه، ۱۳۷۲) ص ۸۴.

[۴۰]

. همان، ص ۸۹.

[۴۱]

. محسن نصری، رویکرد جامعه شناختی به نهضت عاشورا، مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی(ره) و فرهنگ عاشورا، دفتر دوم (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، ۱۳۷۶) ص ۶۵۰.

[۴۲]

. همان، ص ۶۵۹ به نقل از: علامه تهرانی، لمعات الحسین(ع)، ص ۱۳.

[۴۳]

. آل عمران(۳) آیه ۲۸.

[۴۴]

. دائرة المعارف تشیع، ذیل کلمه تقیه.

[۴۵]

. رضا موسوی، اسوه تقیه مقتدای متقین، مجموعه مقالات. همان، ص ۵۹۹.

[۴۶]

. زهیری، همان، ص ۲۲۲.

[۴۷]

. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴.

[۴۸]

. محدثی، همان، ص ۴۴، به نقل از: حیات الامام الحسین بن علی، ج ۲، ص ۳۲۲.

[۴۹]

. همان، ص ۱۹۱، به نقل از تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۴.

[۵۰]

. همان، ص ۲۲۲، به نقل از: سبط بن الجوزی، تذکره الخواص، ص ۲۱۷.

[۵۱]

. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۴۸.

[۵۲]

. همان، ج ۲، ص ۲۰۸.

[۵۳]

. همان، ج ۲۱، ص ۴۱.

[۵۴]

. همان، ص ۳۱.

[۵۵]

. محدثی، همان، ص ۱۱۵، به نقل از: معانی السبطین، ج ۲، ص ۱۸.

[۵۶]

. همان، ص ۱۱۶، به نقل از: مناقب، ج ۴، ص ۶۸.

[۵۷]

. همان، ص ۱۸۷، به نقل از: موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۳۶.

[۵۸]

. همان، به نقل از مفاتیح الجنان.

[۵۹]

. صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۱.

[۶۰]

. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۶.

[۶۱]

. همان، ج ۱۴، ص ۲۶۶.

[۶۲]

. همان، ج ۱۵، ص ۱۵۴.

[۶۳]

. همان، ج ۲۰، ص ۱۱۳.

[۶۴]

. همان، ج ۲۱، ص ۱۹۸.

[۶۵]

. محدثی، همان، ص ۱۸۲، به نقل از: بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۷ و تحف العقول، ص ۲۳۹.

[۶۶]

. همان، به نقل از مفاتیح الجنان.

[۶۷]

. همان، به نقل از: شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۹.

[۶۸]

. نور، ج ۲۰، ص ۱۴۵.

[۶۹]

. همان، ص ۱۸۹.

[۷۰]

. همان، ص ۱۹۰.

[۷۱]

. همان، ص ۱۹۱.

[۷۲]

. همان، ج ۲، ص ۲۱۸.

[۷۳]

. همان، ج ۷، ص ۳۶.

[۷۴]

. همان، ج ۱۷، ص ۵۸.

[۷۵]

. سید جعفر شهیدی، عاشورا، راهگشای تشیع، همان، ص ۱۰۸.

[۷۶]

. محدثی، همان، ص ۷۷، به نقل از تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۳.

[۷۷]

. همان، ص ۲۲۲، به نقل از: دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۴۶.

[۷۸]

. شمس الدین، همان، ص ۱۷۲.

[۷۹]

. ابوالفضل اردکانی، پیامدهای عاشورا (قم: منبع، ۱۳۸۰) صفحات مختلف.

[۸۰]

. وصیت نامه حضرت امام خمینی(ره).

[۸۱]

. همان.

[۸۲]

. جواد منصوری، سیرتکوینی انقلاب اسلامی (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۹) ص ۱۸۰.

[۸۳]

. همان، ص ۱۸۲.

[۸۴]

. همان، ص ۱۹۵.

[۸۵]

. همان، ص ۲۸۶.

[۸۶]

. زهیری، همان، ص ۳۷۳.

[۸۷]

. منصوری، همان، ص ۳۱۰.

[۸۸]

. همان، ص ۳۳۰.

[۸۹]

. همان، ص ۳۳۹.

[۹۰]

. همان، ص ۳۳۳.

[۹۱]

. همان، ص ۳۶۶.